



سعيد مستفائي
نويسنده و منتقد

سینمای طنز و کمدی، از گونه‌های ماندگار و پرطرفدار تاریخ سینما به‌شمار می‌آید و آثار بسیاری از این نوع به قولی در پانتئون این تاریخ قرار گرفته است.

بزرگان و اساتیدی همچون سر چارلز چاپلین و باسترکیتون و برادران مارکس و ارنست لوپیچ و هال روچ و ... و کمدین‌هایی مانند جری لوئیس و نورمن پیزدم و وودی آلن و مل بروکس و ... همه از این دست بودند.

در سینمای ایران هم کمدی و کمدین‌های متعددی وجود داشته و دارند که طنز و مطایبه را به‌درستی توانستند منتقل سازند؛ از فیلم‌هایی مانند مردی که زیاد می‌دانست و اتوبوس و آپارتمان شماره ۱۳ (هر سه فیلم از مرحوم یدالله صمدی) و اجاره‌نشین‌ها (داریوش مهرجویی) در دهه ۶۰ گرفته که هر یک به نحوی سعی در برخورد کمیک با معضلات جدی جامعه داشتند تا مرد عوضی (محمدرضا هنرمند) و آدم‌برفی (داوود میرباقری) و دنیای وارونه (شهریار بحرانی) و لیلی با من است و مارمولک (کمال تبریزی) در دهه ۷۰ و بی‌پولی (حمید نعمت‌الله) و مهمان مامان (داریوش مهرجویی) و اخراجی‌ها (مسعود ده‌منکی) در دهه ۸۰ و ما همه با هم هستیم (کمال تبریزی) و مصادره (مهران احمدی) و ... در دهه ۹۰ و حتی آثاری مانند تمساح خونی (جواد عزتی) و شه‌سوار (حسین نمازی) و آپاراتچی (علی طاهرفر) طی سال‌های اخیر.

اما در مقابل این فیلم‌های قابل قبول، انبوهی از آثار مبتذل و سخیف تولید شده و بر پرده سینماها رفتند که نه تنها کوچک‌ترین قربایت و تناسبی با مقوله فیلم و هنر و سینما نداشته‌اند، بلکه بعضا قلم از نوشتن درباره‌شان، شرم می‌کند.

آثاری که بیشتر روی عبارات و شوخی‌های جنسی و روابط آنچنانی و یا شبهات آن متمرکز بوده و سعی بر متشبث شدن به هر وسیله‌ای برای درآوردن خنده تماشاگر، داشته و دارند. آثاری که بسیاری باعث فرار تماشاگر از سالن‌های سینما شده و پس از آن برای جبران هزینه‌های ازدست‌رفته‌شان، به بقالی‌ها راه یافته و تحت عنوان فیلم‌های «شانه تخم مرغی» همراه شیر و ماست و پنیر و ... فروخته شدند!

آثاری که از موقعیت خالی شدن سالن‌های سینما و رسیدن مخاطبان سینما به ۸- ۷ درصد در کنار گران شدن بلیت‌ها، سوءاستفاده کرده و خود را به‌عنوان فیلم‌های پر فروش جا زدند مانند رحمان ۱۴۰۰ و دینامیت و ۵۰ کیلو آب‌بالو و

نوع تازه‌ای از آثار سخیف

اما در سال‌های اخیر علاوه بر آن کمدی‌های سخیف و مبتذل و شانه‌تخم‌مرغی، آثار دیگری در این زمینه تولید شدند که با استفاده از شخصیت‌های واقعی و حوادث حقیقی، بساط هجو و مضحکه را ه‌انداخته و بدون توجه به

رائد فریدزاده، رئیس سازمان سینمایی، از تدوین نهایی آیین نامه رده‌بندی سنی فیلم‌ها خبر داد و اعلام کرد؛ این آیین نامه در مرحله نهایی‌سازی است و پس از تصویب، جزئیات آن به صورت رسمی منتشر خواهد شد. وی همچنین درباره زمان بندی جشنواره جهانی فیلم فجر گفت؛ این جشنواره قرار است اوایل آذرماه برگزار شود. فریدزاده افزود؛ احتمال دارد در نشست سالانه قیایف، که

رده‌بندی سنی فیلم‌ها به زودی نهایی می‌شود

ظرفیت‌های تاریخی شخصیت‌ها و حوادث، آنها را به تمسخر و بلاهت کشانده‌اند.

آثاری ضعیف و کلیشه‌ای و تکراری که ظاهرا قصد ابراز طنز و کمدی داشته ولی حتی به هجو هم نرسیده و یک اثر سخیف و ساده‌لوحانه به نظر می‌آیند. تهیه‌کننده یکی از این آثار (که بازیگر ظاهرا معروفی هم هست) زمانی که در شورای پروانه ساخت سازمان سینمایی حضور داشتیم، در جلسه‌ای درباره کلمه سخیف که در مورد اثر او به‌کار برده بودم، سؤال کرد و بنده هم بدون تعارف در پاسخ عرض کردم که مصداق بارز «سخیف» همین متنی است که به عنوان فیلمنامه کمدی آورده‌اید!

این دسته آثار ظاهرا برخی از فیلم‌های مشابه تاریخ سینما را دستمایه قرار دادند، اما متاسفانه تنها پوسته آن فیلم‌ها را دیده و به عمق آنها نتوانستند ورود کنند. ازجمله این فیلم‌ها که هم‌اکنون روی پرده سینماهاست، فیلمی به نام «صددام» است درباره شعار صدام مبنی بر فتح یک‌مقته‌ای تهران که در این فیلم وقتی متوجه

می‌شود چنین کاری شدنی نیست، یکی از بدل‌های خود، یک دورگه ایرانی ـ عراقی به‌نام صلاح را به تهران می‌فرستد تا حتی اگر شده در مقابل برج آزادی فیلمی از خود گرفته و به دنیا محابره کند که صدام بالاخره به تهران رسبد!

این‌که صدام چنان رجزخوانی کرد و با توجه به شمایی که از نیروهای ایرانی در آن زمان داشت مانندارتش غیرمنسجم و سپاه ناآماده و اختلافات

برش

دشمنان قسم خورده این ملت مشنگ نبودند

در آثار متعددی از این سینما که بعضا به صورت فیلمنامه ارائه شده و برخی از آنها هم به مرحله تولید رسیدند، مقاطع و افراد مهمی از تاریخ این سرزمین که نقش محوری و مهمی در مقابله با این مردم داشتند، مورد هجو و تمسخر قرار گرفته و حوادثی خنده‌دار و افرادی مشنگ و ملنگ جلوه داده شدند!

ازجمله در برخی سریال‌های شبکه خانگی مانند «تاسیان» که سرویس اطلاعاتی امنیتی مخوف و دقیق و هوشمندی مانند ساواک مثل کاروانسرا نشان داده شده که هرکس به اصطلاح قهر می‌کند و در اینجا می‌خواهد عشق و عاشقی کند، سرش را زیر انداخته و همین‌جوری وارد شده و حتی در اتاق‌های بازجویی و عملیات سری و مهم نیروهای ضربت ساواک شرکت و حتی بخش‌های عملیاتی آن را ملعبه خود کرده و مثلا به‌خاطر دیدار و خوش‌رقصی برای معشوقش، کلیت واحدهای تعقیب و مراقبت اداره کل سوم ساواک را به بازی می‌گیرد! واقعا چگونه چنین

در حاشیه جشنواره کن برگزار می‌شود، موضوع جشنواره جهانی فیلم فجر نیز مورد بحث قرار گیرد. در این نشست، محمدمهدی عسگرپور به‌عنوان نماینده ایران حضور خواهد داشت و درخواست‌ها به‌طور رسمی بررسی می‌شود. او تأکید کرد که روند آماده‌سازی جشنواره متوقف نشده و درحال حاضر سایت آن فعال است و آثار در حال ثبت‌نام هستند، رئیس سازمان سینمایی درباره انتخاب

صددام در مرز ابتذال

کارگردان این فیلم به جای تمرکز بر شخصیت صدام به تحریف تاریخ پرداخته است



خورد، در همان خوزستان زمینگیر شد.

اما به‌هرحال برخلاف آنچه در فیلم صددام روایت شده و صدام و ژنرال‌هایش به مضحکه کشیده می‌شوند، طی روزهای اول جنگ تحمیلی، حدود ۳۰ هزار کیلومترمربع از خاک ایران را تصرف کرد و خرمشهر و قصرشیرین و مریوان و نوسود و

نیست، چراکه در این صورت، درواقع این ملت و نیروهای همین مردم هستند که ناتوان و بی‌دست‌وپا جلوه می‌کنند که در برابر چنین جبهه بلاهت‌باری، سال‌ها جنگیدند و شهید دادند و نتوانستند زودتر از حماقت آنها استفاده کنند! دوستان نویسنده

اولا بایستی تاریخ را بخوانند و واقعیات آن را دریابند، گروه‌هایی که از داخل و خارج سال‌ها به این ملت تهاجم کردند، نیروهای هوشمند و قوی بودند، حامیان قوی‌تری داشتند.

نویسندگان محترم فیلمنامه‌ها، به صفحات مجازی بسنده نکنند، فیلم‌های مشابه و مهم تاریخ سینما را ببینند و توجه داشته باشند که دشمنان تاریخی و اصلی این ملت همواره در پشت سرفرادی‌مانند صدام و منافقین خود را پنهان کردند. یکی از وظایف و تکالیف این نویسندگان، برانداختن این پرده‌هاست ولو با زبان طنز و مطایبه.



جشنواره

ندارک «جشنواره مقاومت» برای تولید ایده جوانان

هجدهمین «جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت» با هدف حمایت از سینماگران جوان و ایده‌پرداز، فضایی نو برای ارائه طرح‌ها و ایده‌های سینمایی در قالب رویداد «پیچینگ» فراهم می‌کند. سیدمحمد

حسینی، مدیرعامل انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس، با اعلام این خبر گفت: برای نخستین بار در کشور، بستری برای تعامل مستقیم میان جوانان علاقه‌مند به سینما و تولیدکنندگان حرفه‌ای ایجاد می‌شود تا ایده‌ها به مرحله تولید نزدیک‌تر شوند. وی افزود: این روش که در سینمای جهان رایج است، به صاحبان ایده این امکان را می‌دهد تا طرح‌های خود را با هدف تولید به کمپانی‌های فیلم‌سازی ارائه دهند و در صورت تطابق با معیارهای حرفه‌ای، به ساخت اثر منتهی شود. جشنواره فیلم مقاومت از ۲۷ اردیبهشت تا ۳ خرداد در موزه انقلاب و دفاع مقدس برگزار می‌شود و هدف آن، گسترش عدالت فرهنگی و کشف استعداد های تازه در سراسر کشور است. این رویداد با دبیری دکتر جلال غفاری قدیر و به همت بنیاد فرهنگی روایت فتح برگزار خواهد شد.

دبیر جشنواره‌های فیلم فجر و جهانی فجر توضیح داد: دبیر جشنواره جهانی در زمان مناسب اعلام می‌شود. دبیر جشنواره ملی فجر نیز پس از بررسی‌های لازم، از سوی روابط عمومی معرفی خواهد شد. وی در مورد فیلم «قاتل و وحشی» نیز گفت: این فیلم در جشنواره بررسی و ایرادات آن مطرح شده است. هر فیلمی که از شورای پروانه نمایش مجوز بگیرد، امکان اکران خواهد داشت.

کشانده می‌شود! ساده‌لوحی و برداشت سخیف در سراسر فیلم موج می‌زند، مانند وقتی به راحتی یکی از ماموران مهم صدام وارد ایران شده و برای عملیاتی احماقانه (سخنرانی در کنار برج آزادی) همه گیت‌های امنیتی را به سهولت رد کرده، همچنان‌که خود شخصیت اصلی یعنی صلاح هم مانند آب خوردن وارد جبهه شده و با تغییر گریم از این جبهه به آن جبهه رفته و حتی می‌داند مثلا پدر نامزدش در کدام اردوگاه است؛ سایر اتفاقات را نیز با همین بلاهت پیش می‌رود؛ یعنی فیلمساز، طنز و هجو را با ساده‌لوحی سخیف اشتباه گرفته است.

در کمدی‌هایی که در تاریخ سینما از شخصیت‌های واقعی ساخته شده، هیچ‌گاه آنها‌احمق جلوه نکرده و علاوه بر اینها برای پرداخت دراماتیک آن شخصیت‌ها و کم‌وزیاد کردن داستان‌های‌شان، حتی‌الامکان از به‌کارگیری عناوین و حوادث واقعی پرهیز داشته‌اند.

بازی با دنیا در هجو کاراکترهای منفی تاریخ سینما

مثلا در «دیکتاتور بزرگ» ساخته چارلی چاپلین (۱۹۴۰)، شخصیت هیتلر به صورت کاراکتری به نام «هینکل» و در کشوری خیالی با نام «تومانیان»، فیلم را پیش می‌برند. درعین حال هینکل (که نسخه‌ای از هیتلر به‌نظر می‌آید) کاراکتر احمق و نادانی نیست، بلکه از حماقت بقیه حتی از کاراکتر مشابه موسولینی استفاده می‌کند و در صحنه معروف

بازی‌اش با کره یادکنکی زمین، نشان می‌دهد که چگونه دنیا را به بازی گرفته است.

یا در آثاری همچون «سوپ اردک» برادران مارکس (۱۹۳۳) که به‌نوعی موسولینی را دست انداخته بودند، در عین این‌که نام‌های شخصیت‌های اصلی روی کاراکترها نیست مثلا دیکتاتوری به‌نام فایر فلائی (گروچو مارکس) در کشوری خیالی به‌نام فریدونیا به نمایش درمی‌آید اما بازمهم او ابله و احمق نیست، بلکه به‌همراه چیکو و هاریو مارکس، بقیه را به اصطلاح سرکار می‌گذارند.

همچنین در فیلم «دیکتاتور» ساخته ساشا بارون کوهن (۲۰۱۲) که هجو مجموعه‌ای شخصیت‌ها مانند معمر قذافی و بن‌لادن و کیم جونگ اون و ... بود، به‌هیچ‌وجه احمق نشان داده نمی‌شود. اگرچه او هم اسم و رسم واقعی ندارد و به‌نام علاءالدین و در کشوری غیرواقعی به نام وادیا حاکم است و برخی وقایعش مانند ساخت سلاح هسته‌ای می‌توانست واقعیت داشته باشد.

حال وقتی به فیلم سینمایی صددام برمی‌گردیم شاهد هستیم که فیلم صددام برخلاف جریان استاندارد که در سینمای جهان معمول بوده نه‌تنها شخصیت تاریخی را نمادپردازی نکرده است که به ابعاد درونی این شخصیت‌ها بپردازد بلکه آنها در در قدامت شخصیتی تاریخی به تصویر کشیده است که نماد کاملی از حماقت است. زمانی این نوع از تصویرگری اهمیت پیدا می‌کند که تمام ایران به عنوان یک کل منسجم در مقابل این فرد ایستادگی کردند و رشادت‌های بسیاری را رقم زدند.

فیلم کوتاه

در جست‌وجوی گنج خلیج فارس

فیلمبرداری فیلم کوتاه «گماش» به‌نویسندگی و کارگردانی مشترک احسان فرنام و سروش شاکر، در جزایر قشم و هنگام به پایان رسید. این اثر با رویکردی بومی، به فرهنگ، آیین‌ها و باورهای مردم حاشیه خلیج فارس می‌پردازد و

هم‌اکنون وارد مراحل پس از تولید شده است. گماش که در باور صیادان مروراید به گنجی افسانه‌ای و نایاب اشاره دارد، داستان جست‌وجوی این گنج در دل آب‌های نیلگون خلیج فارس را روایت می‌کند. فیلم با بهره‌گیری از زبان محلی، موسیقی، نمایش وسنت‌های صیادی منطقه، تصویری چندلایه و غنی از زیب‌وندهای فرهنگی مردم منطقه ارائه می‌دهد. این فیلم دومین تجربه کارگردانی فرنام و شاکر در حوزه فیلم کوتاه بوده و در هشت جلسه فیلمبرداری فشرده تولید شده است. مدیریت فیلمبرداری را احسان فرنام بر عهده داشته و بازیگرانی چون نگار بابایی، علی کمیلی، زهرا سلامتی و سام صابری در آن نقش آفرینی کرده‌اند. تهیه‌کنندگی این پروژه بر عهده احسان فرنام و مهدی دهدار بوده است.

